

پطروشفسکی در میان ایرانیان

گزارشی از کتاب نهضت سربداران خراسان

رسول جعفریان

پرداخته اند که برخی از چهره های آنان مانند بارتولد (م ۱۹۳۰)، ایوانف، مینورسکی و پطروشفسکی به دلیل ترجمه آثارشان به فارسی، از شهرت بیشتری در میان ایرانیان برخوردار هستند. ایلیا پاولویچ پطروشفسکی^۱ (۱۸۹۸-۱۹۷۷) یکی از خاورشناسان مشهور روسی است که به دلیل ترجمه برخی از آثار وی در زبان فارسی، شهرت خاصی میان ایرانیان دارد. مهم ترین اثر وی در فارسی کتاب «اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری» است.^۲ این کتاب که مجموعه درس های مؤلف درباره تاریخ اسلام و برخی کشورهای همجوار بوده، به دلیل اهمیت مورد توجه ویژه ای در ایران قرار گرفت و همراه شرح حال کوتاهی از مؤلف، به قلم آقای کریم کشاورز در مقدمه کتاب و توضیحاتی به قلم استاد محمدرضا حکیمی در انتهای کتاب منتشر شد.

این کتاب که می توان آن را به اجمال، آینه تحقیقات شرق شناسان روسی درباره اسلام و ایران دانست، حاوی اظهار نظرهای فراوانی در موضوع پیدایش اسلام، تطور جامعه اسلامی و نیز تاریخ ایران و مذهب شیعه است. به همین دلیل، انعکاس و واکنشی که ممکن بود در ایران داشته باشد، مترجم، پیش از چاپ، آن را در اختیار استاد محمدرضا حکیمی قرار داد تا نکاتی را که لازم می داند توضیح دهد. حاصل آن، افزوده های باارزشی با عنوان توضیحات است که در انتهای کتاب (ص ۴۰۱-۵۰۱) به چاپ رسیده است.

نقد دیگری نیز بر این کتاب با عنوان جزمیت فلسفه حزبی توسط ابوذر ورداسبی نگاشته شد که بیشتر مربوط به مباحث



نهضت سربداران خراسان، ای. پ. پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۱۹ص، رقی.

درآمد

ایرانشناسی در روسیه، پیشینه نیرومندی دارد و تاریخ آن به بیش از یک صد و پنجاه سال قبل بازمی گردد. نخستین مرکز ایرانشناسی و زبان فارسی در دانشکده خاورشناسی دانشگاه سن پترزبورگ ایجاد شده و بعدها که پس از چهار سال از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷، شهر مسکو مرکزیت یافته، در آنجا نیز بخش خاورشناسی ایجاد گشته است. در طی این زمان، شمار زیادی از دانشمندان روسیه به تحقیق درباره ایران و زبان فارسی

۱. Petruheveskii, Iliia Pavlovich . ۱

۲. ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴.

مؤلف درباره عقاید و شریعت اسلامی است و ارتباطی با فصول مربوط به ایران ندارد.^۳

افزون بر اینها، نقد کوتاه دیگری را نیز آقای مصطفی حسینی طباطبایی نوشت که در کتاب نقد آثار خاورشناسان آمده است.^۴ کتاب دیگر پطروشفسکی در فارسی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (قرن های ۱۳ و ۱۴ م.) است که آن نیز در دو مجلد با ترجمه کریم کشاورز به چاپ رسیده است.^۵

سومین کتاب پطروشفسکی در فارسی کتاب نهضت سرداران خراسان است که آن نیز با ترجمه کریم کشاورز به چاپ رسیده است.^۶ گفتنی است که فصلی از کتاب اسلام در ایران نیز به بحث از سرداران اختصاص یافته که تلخیص همان رساله نهضت سرداران خراسان است.^۷ عین این رساله در انتهای کتاب کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، درج شده است.

کتاب تاریخ ایران از باستان تا امروز، اثر شش تن از ایرانشناسان روس که نام پطروشفسکی نیز در میان آنان است، توسط کیخسرو کشاورز به فارسی ترجمه شده است.^۸ طبعا باید بخش های مربوط به قرن هشتم و نهم هجری از پطروشفسکی باشد.

پطروشفسکی مقاله ای نیز با عنوان «پیرامون تاریخ بردگی در خلافت تازیان» نگاشته که سیروس ایزدی آن را به فارسی درآورده است.^۹ وی در این مقاله از نظریه ل. ای. نادرزاده که معتقد بود «رشد بردگی میان تازیان پیش از اسلام و در روزگار خلافت سخت ناچیز بوده و تازیان در تاخت و تازهای پیروزمندانه خود به گسترش بردگی دامن نزدند و از این رو، در سرزمین های خلافت بردگی اهمیت چندانی نداشته است» انتقاد کرده است. وی در این مقاله، شواهدی از فراوانی شمار بردگانی که در جنگ ها به اسارت گرفته می شدند، آورده و در عین تأکید بر ضعیف بودن نقش بردگان در مناسبات تولیدی این دوره، شواهدی از حضور آنان در کارهای کشاورزی و تولیدی به دست داده است. این مقاله مورد نقد مصطفی حسینی طباطبایی قرار گرفته است.^{۱۰}

دو مقاله دیگر نیز از وی به فارسی درآمده است: یکی دولت در عهد ایلخانان و دیگری ایرانشناسی در شوروی.^{۱۱} همچنین وی مقدمه ای بر کتاب «ترکستان نامه» نوشته یار تولد نگاشته که آن نیز به فارسی برگردانده شده است.^{۱۲}

پطروشفسکی آثار دیگری نیز در زمینه های مختلف تاریخ دوره میانی ایران، به ویژه تاریخ مناسبات اقتصادی دارد که گویا تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.^{۱۳} کتاب نهضت سرداران ایران، یکی از آثار قابل توجه برای

نسل جدید ایران بود که در دهه چهل و پنجاه می کوشید با تجربه انقلاب های پیشین در کشور خود آشنا شود. کاربرد کلمه «نهضت» و مهم تر از آن تعبیر زیبا و انقلابی «سربداران» این نوشته را جذاب تر کرده و به دلیل آن که ماهیت این حرکت نیز، ماهیت شیعی بود، بیشتر مورد علاقه این نسل قرار داشت. یکی از شواهد روشن آن، نمایشنامه سربداران بود که در اوائل دهه پنجاه شمسی در حسینیه ارشاد به صحنه آمد و منبع اطلاعاتی آن همین کتاب بود. توجه به همزمانی آن با خیزش مسلحانه در ایران، می تواند سخن ما را در توجه نسل جوان آن روز به این مبحث، تأیید کند.

جهت گیری نقادی ها

نکته ای که می بایست در بررسی آثار مستشرقان درباره اسلام و مسلمانان بدان توجه کرد، این است که به طور کلی، آثار یاد شده، از سوی مسلمانان، با دیده تردید مورد مطالعه قرار می گیرد. این مسأله از یک سو، مسبوق به آثار مستشرقان قرن هفدهم تا نوزدهم است که تحت تأثیر تعصبات مذهبی یا تمدنی، و نیز ناآگاهی نسبت به متون اصیل و شناخته شده دینی، مطالب نادرست و مغرضانه ای را نسبت به اسلام و مسلمانان مطرح کرده و سبب این سوء ظن شده اند، و از سوی دیگر، مربوط به تصور تاریخی مسلمانان از مسأله استعمار، به ویژه ابعاد فرهنگی آن است که سبب شده تا آثار شرق شناسان را به

۳. تهران، انتشارات قلم، ۱۳۵۷، ص ۳۴۲.

۴. تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۵، ص ۶۹-۷۸.

۵. تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴.

۶. چاپ اول: فرهنگ ایران زمین (سال ۱۳۴۱) و چاپ سوم: تهران، پیام، ۱۳۵۱. عنوان روسی کتاب چنین است:

Dvizhenie Serbedarov v Khorasane (XIV), Uehenye Zapiski Instituta Vostokvedeniia XIV, 1956, 61-92.

۷. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۳۷۴-۳۸۰.

۸. تهران، انتشارات پویش، ۱۳۵۹.

۹. پطروشفسکی، ی. آ. بلیانف، سه مقاله درباره بردگی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

۱۰. حسینی طباطبایی، مصطفی، بردگی از دیدگاه اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۲.

۱۱. پطروشفسکی و ارانسکی، ایرانشناسی در شوروی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۵۹.

۱۲. یار تولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱-۲۶.

۱۳. فهرست نوشته های وی را بنگرید در: کشاورشناسی خاورشناسان «ایرانشناسان و اسلامشناسان» کشورهای مشترک المنافع و قفقاز، ص ۱۵۰-۱۵۴ (گروه مؤلفان و مترجمان، تهران، الهدی، ۱۳۷۲)

عنوان ابزار فرهنگی برای پیشبرد اهداف استعماری مطرح کنند. از آن جا که بیشتر شرق شناسان نخست اروپا کشیش بودند و انگیزه دینی برای معرفی و شناساندن اسلام به غریبان داشتند، وجود تعصب مذهبی و کوچک شمردن اسلام و فرهنگ اسلامی، به خودی خود در شرق شناسی ملحوظ شده است.

به علاوه، تصور این که یک غیر مسلمان بتواند برای مسلمانان تاریخ یا فرهنگ بنویسد، با توجه به این که نوع معرفت مسلمان نسبت به دین همراه با اعتقاد است، قدری دشوار و حتی ناممکن به نظر می آمده است. این مسأله و مسائل دیگر، سبب بدبینی مسلمانان نسبت به آثار شرق شناسان از هر گروه و دسته و کشوری بوده و هست.

در این زمینه، دشواری دیگری در ارتباط با آثار شرق شناسان روسی وجود دارد و آن این که با همه تلاشی که طی چند دهه، در ارتباط با اسلام و ایران داشته اند، به دلیل سلطه تفکر حزبی و جزم اندیشی، هم کار پژوهش را از نظر تئوریک بر خود دشوار کرده اند و هم آن که به دلیل مبنا قرار دادن اندیشه های مادی، آن هم از نوع مارکسیستی-لنینیستی آن، بدبینی ویژه ای را برای مسلمانان معتقد ایجاد کرده اند. روشن است که آثار پیش از این دوره، مانند نوشته های ارزشمند بارتولد، از این گرایش تا اندازه ای تهی است و از نظر پژوهشی در شمار آثار ممتازی است که در تاریخ شرق شناسی می توان از آن یاد کرد؛ گرچه نگرش کلی مادی بر همان آثار نیز سایه افکنده است.

پطروشفسکی خود در مقاله ایران شناسی در شوروی می نویسد:

مهم ترین شخصیت های تاریخ نگاری شوروی در زمینه مطالعات ایرانی آنهایی هستند که بر اساس ایدئولوژی و متدولوژی مارکسیست-لنینیست بار آمده اند.^{۱۴} وی شرق شناسان غربی را متهم می کند که با ایدئولوژی استعماری به پژوهش درباره شرق پرداخته اند.

علاوه بر اینها، بی اطلاعی های موردی و نقل مطالب غلط تاریخی، آن هم درباره برخی از مشهورات تاریخی، می توانست وسیله ای برای برآشفتن برخی از نقادان مسلمان نسبت به متون شرق شناسان باشد. به برخی از این موارد اشاره خواهیم کرد.

پطروشفسکی و تحلیل های کلی

آثار پطروشفسکی در چند نقدی که بر آنها نوشته شده، تقریباً از همه این جهات مورد نقادی قرار گرفته است. تکیه وی بر اندیشه مادی و تحلیل پیدایش تمامی ادیان و اندیشه ها و رفتارها بر اساس مناسبات اقتصادی-اجتماعی، آن هم تحت تأثیر اصول

خاص مارکسیسم-لنینیسم، یکی از مسائلی است که مورد انتقاد واقع شده است. یک مسلمان معتقد، منشأ پیدایش دین را وحی آسمانی می داند؛ گرچه در سیر تحولاتی که منجر به پیروزی یک دین می شود، می تواند شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه را نیز مورد بررسی و توجه قرار دهد. اما در اندیشه های مادی، «وحی آسمانی» مورد انکار قرار می گیرد، و به ویژه در اندیشه های مارکسیستی، مناسبات تولید، زاینده اندیشه های دینی و غیر دینی میان طبقات حاکم و محکوم است. این دومی، مورد انتقاد فراوان قرار گرفته، چنان که نکته نخست هم، مورد پذیرش هیچ فرد معتقدی نیست.

برای نمونه پطروشفسکی در تحلیل پیدایش اسلام می نویسد:

بدین سبب ظهور دین جدید یا اسلام که یکی از سه دین به اصطلاح جهانی است، در شبه جزیره عربستان، نتیجه عوامل اجتماعی و اقتصادی بوده است.^{۱۵}

این مطلبی است که برای یک مسلمان معتقد به هیچ روی نمی تواند قابل پذیرش باشد.

نکته دیگری که باز از دید کلی نسبت به آثار پطروشفسکی و سایر آثار نویسندگان مارکسیست در بیشتر تحلیل های تاریخی قابل طرح است، این است که هر کجا حرکتی سیاسی به ویژه از نوع انقلابی و شورشی انجام می شود، لزوماً تحلیل اقتصادی-اجتماعی و در چهارچوب مبارزات طبقاتی شده و انگیزه های فکری یا دینی، با عبارات موهنی مورد تمسخر قرار گرفته، به هیچ روی اصیل شمرده نمی شود. معمولاً این مطلب با این عبارت بیان می شود که فلان نهضت مردمی در لافافه فلان اعتقاد و باور دینی مطرح شد. این کار جز آن که نشانگر نوعی جزم اندیشی مارکسیستی و حزبی است، در بسیاری از موارد با بدیهیات تاریخی ناسازگار است.

افزون بر این، در این قبیل آثار شرق شناسان روسی، هر نوع شورش علیه حکومت ها به عنوان «شورش های خلقی» و یا تعبیر مقدس «نهضت» مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت، به دلیل تکیه اندیشه های مارکسیستی روی مفهوم انقلاب بیشتر مخالفت هایی که بسیاری از آنها هیچ جنبه خلقی نداشته و ممکن بوده که در اثر تحریک برخی از مالکان بزرگ بر ضد حکومت مرکزی انجام شده باشد، به عنوان شورش های خلقی معرفی شده است.

۱۴. پطروشفسکی، ایران شناسی در شوروی، ص ۳۲.

۱۵. همان، اسلام در ایران، ص ۱۸.

موسی الکاظم برای هر کس که غیبت و بدگویی از او می کرده، کیسه ای حاوی هزار دینار می فرستاده.^{۲۰} به نظر می رسد پطروشفسکی - که از قضا تخصص ویژه ای در مسائل اقتصادی ایران دوره میانی دارد - به معادل هزار دینار توجه نداشته است! درباره امام هادی (ع) نیز نوشته است که «در سال ۲۵۴ به سن چهل سالگی در حبس وفات یافت و گویا بیست سال زندانی بوده»^{۲۱} که این نیز صحیح نیست.

پطروشفسکی، قاضی نعمان بن محمد، قاضی القضاة فاطمیان در مصر و نویسنده کتاب دعائم الاسلام را شیعه امامی دانسته^{۲۲} که به هیچ روی صحیح نیست؛ گرچه احتمال بسیار ضعیفی داده شده است.

پطروشفسکی و تشیع

بخش بزرگی از انتقادهایی که در ایران از پطروشفسکی صورت گرفته، به اندیشه های وی درباره تشیع مربوط می شود. وی فصل دهم کتاب اسلام در ایران را به شیعیان میانه رو اختصاص داده و در فصل های دیگر نیز درباره مسائل تاریخ صدر اسلام اظهار نظرهای زیادی دارد که بسیاری از آنها به شیعه باز می گردد. این قبیل مباحث پطروشفسکی، یکی از پرانتقاداتترین بخش های این کتاب است که توسط استاد محمدرضا حکیمی مورد نقادی قرار گرفته است. می توان حدس زد که استاد حکیمی، به عنوان یک استاد شیعه مذهب، حساسیت مذهبی روی تشیع به ویژه از نوع انقلابی آن داشته؛ اما با این حال، بسیاری از انتقادات جدی و در اصل تاریخی است و ربطی به حساسیت مذهبی ندارد.

پیش از آن که به نمایاندن برخی از انتقادات بپردازیم، لازم است تا به برخی از جنبه های مثبت نوشته پطروشفسکی درباره تشیع اشاره کنیم.

چهار نکته جالب را پطروشفسکی همان آغاز نسبت به تشیع مطرح کرده که از نظرگاه تاریخی قابل توجه است:

نخست آن که نباید تصور کرد که تشیع - بر اساس تعاریف رایج از مفهوم فرقه در دنیای غرب - فرقه ای از اسلام است؛ به

برای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم که مساوات میان همه مردم و حذف کامل طبقات یک اصل است، وضعیت مقابل آن یک ضد ارزش تلقی شده و هرگونه نظام اجتماعی برخلاف آنچه که در این ایدئولوژی پیش بینی شده، نظام نادرست و غیر اخلاقی تلقی می شود. محکومیت نظام هایی که به هر روی از سوی ایدئولوگ های مارکسیسم نام برده داری، فئودالیسم یا سرمایه داری به خود گرفته، زمینه هر نوع تحقیق فارغ از این ارزیابی را مسدود می کند. در واقع، سنجش ارزشی تحولات تاریخی، راه را برای تحقیقات واقع بینانه آن هم از سوی یک عالم مدعی بی طرفی می بندد. در این زمینه، پطروشفسکی که سخت به اصول ثابت مارکسیسم و استفاده از آنها در تحلیل و تبیین تحولات معتقد درست است، مستثنا نیست. وی در مقاله ایرانشناسی در شوروی، تأکید دارد که از امتیازات شرف شناسی روس ها و وابستگان به تفکر مارکسیستی، تحلیل حوادث بر اساس این ایدئولوژی است.

اشتباهات تاریخی

نمونه هایی از اشتباهات تاریخی ریز، اما روشن، همیشه از مسائلی بوده که در انتقادات، مورد توجه بوده است. برای نمونه می توان به این سخن پطروشفسکی اشاره کرد می نویسد: «مسلم بن عقیل پیش از رسیدن به کوفه هلاک شد».^{۱۶} چنان که درباره جریان فتح مکه می نویسد:

شخص ابوسفیان از دشمنی با محمد [ص] سرباز زد و حتی دختر خویش را به زنی به وی داد. این عمل در آن زمان نشان می داد که وی حاضر به انعقاد پیمان اتحاد سیاسی است.^{۱۷}

قسمت اخیر سخن وی، به طور روشنی نادرست است؛ چرا که ام حبیبه سال ها پیش از فتح مکه و اظهار مسلمانی ابوسفیان، به ازدواج پیامبر (ص) درآمده بود.

درباره امام سجاد (ع) پس از حادثه کربلا نوشته است: «به خاطر جوانی اش مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد».^{۱۸} اصل این خبر مربوط به کوفه و ابن زیاد است و ربطی به برخورد امام با یزید ندارد.

درباره مردم سواحل خزر آمده است: «لا اقل تا اواسط قرن سوم هجری بت پرست باقی مانده بودند».^{۱۹} روشن نیست که نسبت دادن بت پرستی به این مردم، در اثر ترجمه نادرست متن است یا این اشتباه از خود پطروشفسکی است.

وی عبارتی را هم از ابن خلکان نقل کرده که به درستی به معنای آن توجه نکرده است و آن این که «به گفته ابن خلکان امام

۱۶. همان، ص ۵۵.

۱۷. همان، ص ۳۵.

۱۸. همان، ص ۲۶۱.

۱۹. همان، ص ۶۵.

۲۰. همان، ص ۲۶۹.

۲۱. همان، ص ۲۷۲.

۲۲. همان، ص ۲۷۷.

این معنا که جریان اصلی اسلام، اسلام سنی دانسته شود و تشیع یک فرقه جدا شده از آن تلقی گردد. پطروشفسکی به تیغ بلیایف (Beleav) بر این باور است که «تشیع را باید یکی از دو جریان اصلی دین اسلام شمرد».

نکته دیگری که پطروشفسکی مطرح کرده، موضع انقلابی تشیع در میان امت اسلامی است که گرچه به صورت یک اقلیت بوده، اما «اقلیتی کارآمد و فعال [بوده] که در نهضت های خلق و تعالیم و معتقدات اجتماعی اثر می گذاشته» است.^{۲۳} براساس گفته خود پطروشفسکی، این نظریه را نخستین بار پارتولد عنوان کرده و درباره آن مطالبی نوشته است.^{۲۴}

باید گفت مسأله به این شدت نیست، و مخصوصاً به این صورت نیست که نبردهای موجود در ایران در قالب جنگ شیعه و سنی یا حرکت شیعه به عنوان خلق محکوم در برابر سنیان به عنوان حاکمان باشد؛ اما تا حدودی می توان به این نکته توجه داشت که عدالت خواهی و ظلم ستیزی و شهادت طلبی در فرهنگ شیعه، بسیار عمیق بوده است. در برابر، ملاحظه کاری سیاسی شیعه امامیه، یکی از اصولی است که در تبیین سیاست شیعه در برخورد با حکومت ها باید همواره موجود توجه قرار گیرد. پطروشفسکی به این نکته در تشریح زندگی امامان (ع) توجه داشته و حتی افراط کرده، اما در تاریخ بعدی شیعه، آن را ملحوظ نکرده است.

اصرار پطروشفسکی در این باره که تشیع بیشتر در روستاها بوده - گویا این اندیشه از پارتولد بوده - وی را به این سمت سوق داده تا آن را با نهضت های خلقی بیشتر پیوند دهد. در حالی که اساساً حضور تشیع در روستاها و به عبارتی مناطق دوردست بوده، از آن رو است که مذهب اهل سنت که مذهب حاکم بوده، در شهرها، مورد حمایت حکومت بوده و حکومت مانع از انتشار تشیع می شده است. ارتباط دادن این مطلب به پیوند تشیع با نهضت های ضد حکومت ها، نیاز به شواهد تاریخی بیشتری دارد.

نکته سومی که وی به آن توجه داده این است که برخلاف این دیدگاه مؤلفان سنی که شیعیان زیدیه را تنها گروه از شیعیان میانه رو می دانند و امامیه را از غالیان می شمردند، به نظر وی امامیه نیز «مستحق چنین نامی هستند».^{۲۵} یعنی از غلاة نیستند.

نکته چهارمی که آقای پطروشفسکی عنوان کرده آن است که نباید تصور کرد که سنی ها سنت را قبول دارند اما شیعیان قبول ندارند؛ بلکه شیعیان نیز سنت را - که البته اخباری است که خود روایت می کنند و بسیاری از آنها با اخبار اهل سنت مشترك است و تنها راویان آنها متفاوتند - قبول دارند.^{۲۶}

اما انتقادات: یکی از نکاتی که به حق مورد انتقاد قرار گرفته، تکیه مؤلف بر وراثت در تحلیل نظریه امامت بر اساس عقیده شیعه است. این درست است که در فضای نگرش «خویشی انبیا با یکدیگر در قرآن» شیعیان نیز به این مسأله اهمیت می دهند، اما آنچه در تشیع اصل است، «نص بر امامت» از طرف رسول خدا (ص) است. به همین دلیل روی غدیر تکیه بیشتری صورت می گیرد.

مطلب دیگری که مورد انتقاد قرار گرفته، بحث تأثیر فکری معتزله بر الهیات امام جعفر صادق (ع) است. البته پطروشفسکی تأکید دارد که ایشان «به شدت و حدت» که زیدیه اصول معتزله را پذیرفته بودند، آن را قبول نکرد.^{۲۷} باید توجه داشت که مبانی کلام شیعی از اساس جدای از راه و روشی بوده که معتزله در پیش گرفته بودند. حرکت فکری - کلامی شیعه از آغاز اصالت خود را داشته و به جز تأثیر و تأثرهای رایج در همه جوامع، رابطه دیگری میان کلام شیعی با معتزله نبوده است.

برداشت پطروشفسکی از زندگی سیاسی امامان شیعه (ع) نیز در مقایسه با مبارزه جویی امامان زیدی، نادرست می نماید. وی چندین بار تأکید می کند که برای مثال، امام کاظم «چندین سال پس از مرگ پدر، ظاهرأ بالنسبه با آرامش خیال در مدینه می زیسته»^{۲۸} یا برای مثال امام باقر (ع) «زندگی خویش را به صلح و آرامش گذراند». در همانجا تصریح دارد که وی از شرکت در هر نوع فعالیت سیاسی خودداری می کرده است. قاعدتاً برای یک اندیشمند مارکسیست، فعالیت سیاسی و انقلابی، تنها در مبارزه مسلحانه و شورش معنا و مفهوم دارد؛ به همین دلیل، توجهی به جنبه های دیگر قضیه ندارد. امامان شیعه (ع) دست کم نوعی مبارزه منفی با دستگاه اموی و عباسی داشته اند و تمام رفتار سیاسی آنها، حکایت از انکار مشروعیت امویان و عباسیان دارد. ایجاد سازمان و کالت به معنای ایجاد یک دولت در دولت بوده که از قضا گستره آن تا مصر و خراسان می رسیده است. گفتنی است که پطروشفسکی خود به اخبار زندانی شدن امام کاظم (ع) دست کم در دو نوبت، تصریح دارد.^{۲۹}

نکته دیگر که به طور اساسی تحت تأثیر گلدزیهبر عنوان شده

۲۳. همان، ص ۲۵۸.

۲۴. پطروشفسکی، ایرانشناسی در شوروی، ص ۴۲.

۲۵. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۲۶۲.

۲۶. همان، ص ۲۷۶.

۲۷. همان، ص ۲۶۷.

۲۸. همان، ص ۲۶۹.

۲۹. همان، ص ۲۶۷، و بنگرید: ص ۲۷۲ درباره امام هادی (ع).

قرن چهاردهم (هشتم هجری) به نقش پیشه وران و بینوایان شهری از یک شو و روستائیان و خرده مالکان و فتودال های ایرانی از سوی دیگر، در ایجاد این نهضت ها پرداخته شده که چگونه در برابر اعیان مغول و ترك، ایستادند و نهضت هایی را در این قرن برپا کردند.

به طور معمول در این نهضت ها، پس از پیروزی میان فتودال ها و خرده مالکان از یک سو و روستائیان و بینوایان شهری از سوی دیگر نزاع درمی گرفت.

به نظر وی در این جنبش ها، بر ضد قوانین مغولی و نظام های ایجاد شده توسط آنها اقدام شده و انقلابیون در پی احیای قوانین اسلامی هستند.

در بخش معتقدات این نهضت ها از تشیع و تصوف به عنوان معتقدات اصلی، بیشتر بدان دلیل که مذهب رسمی دولت های حاکم مغولی و ترکی، مذهب تسنن بوده، یاد شده است. در این میان گفته شده که تشیع، مذهب روستائیان بوده است. عقیده به مهدی و ظلم ستیزی در تشیع که همیشه در تعقیب بوده، دلیل گرایش به این مذهب بوده است. به عقیده پطروشفسکی «دین در نهضت های اجتماعی تابع بوده متبوع». مؤلف در ادامه، نسبتا مفصل درباره تصوف در ایران و نزدیکی آن به تشیع سخن گفته و این که در یک جهت تصوف به تدریج وسیله ای برای تحکیم قدرت حکام درآمده. چون با دعوت به فقر مردم را از وارد شدن در دنیا باز می داشته. از سوی دیگر در برخی از دسته های صوفیه، نارضایی و مخالفت مردم علیه فتودال ها را افزایش می داده است.

پطروشفسکی در بخش منابع و مآخذ تاریخ سرداران می نویسد: اصل، کتاب تاریخ سرداران بوده که از میان رفته و حافظ ابرو آن را آورده (با برخی از افزوده ها). مطلع السعدین مطالب حافظ ابرو را تکرار کرده. میرخواند تاریخ سرداران را آورده. اسفزاری هم خلاصه مطالب حافظ ابرو را آورده. فصیحی و مرعشی هم از تاریخ سرداران استفاده کرده اند. دولتشاه روایت مستقلی دارد که از نظر تاریخ اجتماعی قوی تر است. شبانکاره ای، اطلاعات مستقلی دارد. ابن بطوطه هم چند

۳۰. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۲۷۶.

۳۱. همان، ص ۲۸۶.

۳۲. همان، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۳۳. همان، ص ۲۶۷.

۳۴. ورداسی، ابوفز، جزمیت فلسفه حزبی، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۳۵. مشخصات کتاب در ابتدای مقاله گذشت. ترجمه فارسی آن از کریم کشاورز (تهران، پیام، ۱۳۵۱) مورد استفاده ما در این مقاله می باشد.

آن است که «احادیث شیعه و مجموعه های احادیث ایشان، متأخرتر از احادیث سنیان است و احتمال ساختگی بودن در آنها بیشتر است». ۳۰ با اندکی مراجعه می توان دریافت که مجموعه های حدیثی شیعه براساس تألیفات حدیثی قرن دوم نگاشته شده و از این جهت، هیچ تفاوتی از نظر تاریخ تدوین، با مجموعه های حدیثی سنی ندارد. اظهار درستی و نادرستی در احادیث، راه های بررسی خاصی دارد که پس از طی کردن آنها باید دریافت که احادیث ساختگی در کدام گروه بیشتر است.

نسبت دادن عقیده به تحریف قرآن، به شیعه نیز سخت مورد انتقاد قرار گرفته است. ۳۱

آقای پطروشفسکی در بیان تفاوت های فکری موجود میان فقه اهل سنت با شیعه، نکاتی را یادآور شده اند و گویا لطیف بودن این نکته سبب شده است تا بیشترین تفصیل را در این باب، به این بحث اختصاص دهند. ۳۲

انتقادهای ناوارد

البته روشن است که همه انتقادات منتقدان وارد نیست. برای نمونه وقتی پطروشفسکی نوشته است که «بعدها در میان شیعیان تألیفاتی رواج یافت که گویا به وسیله امام جعفر صادق نوشته شده بوده، اما این نسبت مشکوک است» ۳۳ منتقد محترم نوشته است که ظاهر مقصود او اصول اربعمائه است که از اصحاب است نه از امام. در حالی که مقصود باید رساله ای در جعفر و جامعه و توحید و برخی از نوشته های عرفانی باشد که امام را مؤلف آنها دانسته اند و نسبت دادن این کتاب ها به امام، نیاز به اثبات دارد.

درست به موازات حاکمیت اندیشه های کمونیستی بر ذهنیت تاریخی آقای پطروشفسکی و دیدن و تحلیل همه چیز از منظر انقلابی، برخی از منتقدان نیز گاه تحت تأثیر رسوخ اندیشه های سوسیالیستی در اذهانشان، و تأویل اسلام و شریعت بر پایه آن، به انتقاد از موضع گیری های پطروشفسکی برخاسته اند. برای نمونه، عقیده پطروشفسکی این است که حضرت محمد (ص) درآمدی را که از راه حلال کسب شود، مشروع می شمرد، آن هم بعد از آن که واجبات مالی آن پرداخت شود. در این صورت، مالکیت خصوصی محترم شمرده می شده است. برخی از منتقدان از این سخن برآشفته و با تأویل و توجیه مفهوم حلال و حرام به نوعی در صدد انکار مالکیت خصوصی در اسلام برآمده اند. ۳۴

گزارش کتاب نهضت سرداران خراسان ۳۵

در نخستین مبحث کتاب با عنوان ویژگی های نهضت های

بودند. بزرگ‌ترین اینان خواجه شمس‌الدین علی بود که از جناح شیخیان محسوب می‌شد. در روزگار خواجه یحیی کرابی، طوغای تیمور کشته شد و بساط مغولان در خراسان و گرگان برچیده شد. بعد از کشته شدن کرابی باز چند تن دیگر از سرداران سرکار آمدند که پهلوان حسن دامغانی یکی از آنهاست.

در بخش شدت مبارزه میان سرداران خراسان به برخورد شیخیان به رهبری درویش مجدلی با پهلوان حسن دامغانی پرداخته شده و این که خواجه علی مؤید از یاران درویش مجدلی در نهایت بر پهلوان حسن دامغانی غلبه کرد و به قدرت رسید. وی آخرین امیر سرداری است که به دست تیمور برمی‌افتد. وی بیش از همه اسلاف خود بر تشیع تکیه کرد. عاقبت میان او و شیخیان نزاع پیش آمد و درویش مجدلی کشته شد. و حتی زیارتگاه شیخ خلیفه و شیخ حسن جوروی هم در سبزوار ویران شد. درویش رکن‌الدین آخرین شیخ شیخیان بود که با خواجه علی موید درگیر شد که عاقبت خواجه بر وی غلبه کرد.

در بخش انقراض دولت سرداران اشاره به نبرد امیر ولی حاکم گرگان با خواجه علی و پناه آوردن خواجه به تیمور کرده و در نهایت حمله تیمور به خراسان و انقراض سرداران را بحث کرده است. قتل خواجه علی در سال ۷۸۸ بوده و شورش سبزواریان در سال ۷۸۵ نیز توسط تیمور سرکوب شد.

در بخش ویژگی‌های کلی دولت سرداران از شرکت مردم در دولت سرداران یاد می‌کند. از این که برخی امیران از فتودال‌های محلی و برخی از پیشه‌وران شهری بوده‌اند. از نقش روستائیان کمتر سخن گفته شده است، ولی پیداست که به آنها توجهی می‌شده است. سربازان دولت سرداری از پیشه‌وران و روستائیان بوده‌اند از صحرائشینان، آن چنان که در دولت مغول بوده است. این دولت، شکوه سلطنتی خاصی نداشته گرچه سکه و خطبه به نام امیران در کار بوده است. کاهش مالیات‌ها یکی از کارهای اساسی دولت سرداران بود.

آخرین بخش انعکاس نهضت سرداران در مازندران، گیلان و کرمان است. مهم‌ترین آنها جنبش مرعشیان مازندران است که منبع اصلی، کتاب ظهیرالدین مرعشی است. در اینجا از عزالدین سوغندی شاگرد شیخ حسن جوروی یاد شده که فرزندش سید قوام‌الدین دولت مرعشی را پایه‌گذاری کرد. اینها طرفدار طریقت حسّیه بودند. اینان دولت کیا افراسیاب چلاوی را سرنگون کردند و دولت خویش توسعه دادند. این دولت نیز که بر مذهب تشیع بود، به دست تیمور سرنگون شد. در گیلان نیز آل‌کیا که از سادات و شیوخ درویشان آن ناحیه بودند، به

نکته کوتاه دارد. به جز یکی دو مورد مثل کتاب مرعشی، بقیه آثاری که مؤلف از آنها استفاده کرده، خطی است (و همه از دشواری استفاده از این قبیل آثار آگاهیم). (از دیوان ابن‌یمین خبر نداشته و تنها کتابچه رشید یاسمی، چاپ ۱۳۰۳ را که برخی اشعار در آن بوده، دیده است).

در بخش زمینه‌های نهضت سرداران در خراسان بحث را از وضعیت ملوک‌الطوایفی ایجاد شده پس از مرگ ابوسعید آخرین ایلخان مغول آغاز می‌کند. از ظلم حکام ولایات که مستقل عمل می‌کردند، سخن می‌گوید. در این شرایط شیخ خلیفه به عنوان شیخی صوفی ظاهر می‌شود. در جریان‌های رایج تصوف، جای نمی‌گیرد، به سبزواری می‌رود، مریدانی گردش جمع می‌شوند، فقها و اعیان بر ضد وی توطئه می‌کنند و عاقبت وی را در سال ۷۳۶ می‌کشند. پس از آن شیخ حسن جوروی جای او را می‌گیرد. وی سه سال در شهرهای مختلف خراسان در حرکت است. شورش سرداران سال ۷۳۷ آغاز می‌شود که آن زمان شیخ در آن وارد نمی‌شود. تحلیل نامه معروف او به محمدبیک پسر ارغونشاه در ادامه آمده است.

در بخش قیام در ولایت بیهق داستان آغاز قیام از منابع مختلف ارائه می‌شود. حضور ایلچیان مغول در باشتین و درخواست شاهد و شراب آغاز کار است. کشته شدن آنها و لشکر کشی علاء‌الدین هندو و به صحنه آمدن عبدالرزاق باشتینی در ادامه آمده است. نامگذاری سرداران و دلیل آن در ادامه بحث شده است. پیروزی سرداران بر مغولان، سبب شدت توده‌های مردم به آنها بگروند و کم‌کم ایالت بیهق در اختیار آنان قرار گیرد.

در بخش تأسیس و نخستین گام‌های دولت سرداران در خراسان با نزاع وجیه‌الدین مسعود با برادرش عبدالرزاق و کشتن وی آغاز می‌شود. وجیه‌الدین مسعود سپاه ترکان را شکست می‌دهد و نیشابور بر قلمرو آنان افزوده می‌شود. در این زمان سپاه منظم شکل می‌گیرد. از این زمان دو جریان سرداریه و شیخیه میان سرداران شکل می‌گیرد و نزاع داخلی آغاز می‌شود. کشته شدن شیخ حسن جوروی در تضعیف جبهه سرداران در نبرد با آل‌کرت، مهم‌ترین شروع برای این نزاع است. سرداران در این نبرد شکست خوردند و بار دیگر محدود شدند. شکست بعدی در مازندران بود که وجیه‌الدین مسعود کشته شد. نزاع شیخیان و سرداران به صورت نیرومند باقی ماند.

در بخش دولت سرداران پس از مرگ وجیه‌الدین مسعود، از امیرانی که پی در پی آمدند و به قتل رسیدند سخن گفته شده است. برخی وابسته به جناح سرداری و برخی از شیخیان

در بحث تعیین گرایش های مذهبی موجود دربارهٔ سرداران از نوشته های روی سکه ها در دوره های مختلف بهره برده است.

پطروشفسکی و چند نکته تاریخی

اسمیت نسبت به برخی از تاریخ هایی که پطروشفسکی یاد کرده، تصحیحاتی را ارائه کرده است. از جمله دربارهٔ دستگیری شیخ حسن جوری توسط ارغونشاه نوشته است که نباید دیرتر از سال ۷۳۹ باشد. اسمیت تاریخ آن را سال ۷۴۰ یاد کرده و مبنای حدس خود را نیز ذکر کرده است.^{۴۰}

یکی از اشتباهات تاریخی دیگری پطروشفسکی آن است که دو نفر را به دلیل شباهت در بخشی از نام آنان، یک نفر تصور کرده است. علاءالدین محمد و علاءالدین هندو در عبارت پطروشفسکی به صورت ترکیبی «علاءالدین محمد هندو» آمده است.^{۴۱} اسمیت می نویسد:

پطروشفسکی با تطبیق دادن این گزارشات درهم و گذاردن علاءالدین هندو به جای علاءالدین محمد، مسأله را پیچیده تر کرده است. هر دو نفر در جوین از شخصیت های مهم بوده اند و هر دو در یک زمان و یا زمان دیگر وزیر خراسان شده اند. ولی اینها دو شخصیت متمایز از هم بوده اند.^{۴۲}

یکی از خطاهای تاریخی پطروشفسکی آن است که در نوشته خود سید عزالدین سوغندی را پدر سید قوام الدین مرعشی دانسته^{۴۳} که نادرست است. اصل این خطا متوجه دولت شاه است که چنین نسبتی را میان آنها برقرار کرده است.^{۴۴} در مورد تعبیر سردال در کتاب تاریخ مازندران مرعشی و مجمع الانساب شبانکاره ای که پطروشفسکی آن را بی توضیح و همراه با تعجب آورده،^{۴۵} باید یادآور شد که جایگزینی تلفظ «ر» و «ل» در زبان بسیار عادی است؛ چنان که گاه در استعمال عامیانه به جای دیوار، دیفال گفته می شود.

۳۶. ج. م. اسمیت، خروج و هروج سرداران، ترجمه یعقوب آژند، (تهران، ۱۳۶۱)، ص ۵، ۱۵.

۳۷. اسمیت، همان، ص ۲۲.

۳۸. همان، ص ۳۷.

۳۹. همان، ص ۴۲.

۴۰. همان، ص ۵۲.

۴۱. پطروشفسکی، نهضت سرداران خراسان، ص ۴۹.

۴۲. اسمیت، همان، ص ۱۲۴.

۴۳. پطروشفسکی، نهضت سرداران خراسان، ص ۱۲۴.

۴۴. آژند، یعقوب، قیام شیعی سرداران، ص ۱۲۵.

۴۵. پطروشفسکی، نهضت سرداران خراسان، ص ۴۹.

قدرت رسیدند. پهلوان اسد هم در کرمان قیامی مشابه سرداران به راه انداخت که توسط سپاه شاه شجاع سرکوب شد. حملهٔ تیمور آب سردی بر همهٔ این جنبش ها بود که البته پس از اندکی باز آغاز شد.

پطروشفسکی و منابع تاریخ سرداران

پطروشفسکی یکی از نخستین تحقیقات را دربارهٔ یک جنبش اصیل ایرانی انجام داده و در این راه متحمل دشواری های فراوانی شده است. در پژوهشی با این مشخصات که بخش عمدهٔ منابع آن نسخه های خطی است، پدید آمدن چند خطای تاریخی، امری عادی است؛ مهم آن است که این تحقیق راه را برای پژوهش های بعدی که توسط مستشرقان اروپایی یا محققان ایرانی انجام شده، باز کرده است.

پطروشفسکی از منابع اصلی مربوط به سرداران به خوبی بهره برده است. بیشتر این متون، در روزگاری که وی این مقاله را نوشته، به چاپ نرسیده بوده و وی از نسخه های خطی استفاده کرده است. یکی از متون مهم مورد استفادهٔ وی *زبدة التواریخ* حافظ ابرو است که متأسفانه نسخهٔ خطی در دسترس پطروشفسکی ناقص بوده و رویدادهای تا سال ۷۴۶ را داشته است.^{۴۶} همین نکته سبب شده است که پطروشفسکی گمان کند حافظ ابرو بخش سرداران را از کتاب تاریخ سرداران که مفقود شده، برگرفته است. اسمیت در این باره می نویسد:

تجزیه و تحلیل تاریخ سرداران حافظ ابرو یا لاتر از همه نشان می دهد که حافظ ابرو از یک تاریخ کامل سرداران به عنوان یک منبع استفاده نکرده است و از بازتاب تاریخ سرداران در کتاب میرخواند چنین می نماید که این تاریخ، تاریخ کاملی بوده است.^{۴۷}

اسمیت همچنین شرح داده است که پطروشفسکی تنها به سه صفحه از ذیل غیاث الدین علی فریومدی بر مجمع الانساب شبانکاره ای دسترسی داشته است. این ذیل شامل رخدادهای میان سال های ۷۳۶ تا ۷۸۱ بوده است.^{۴۸} اسمیت همچنین بر خلاف نظر پطروشفسکی، اشاره دارد که دولت شاه روایت مستقلی از سرداران ندارد و او هم صرف نظر از برخی اختلافات جزئی، مطالب همان کتاب را نقل کرده است.^{۴۹}

در بخش منابع، یکی از تفاوت های مهم میان کار پطروشفسکی و اسمیت، استفاده از سکه هاست که به ویژه در تعیین تاریخ دقیق روی کار آمدن امیران سرداری نقش مهمی دارد. در جمع، پطروشفسکی در هیچ زمینه ای از سکه ها بهره نبرده در حالی که اسمیت بخش عمده کار خویش را بر سکه ها گذاشته و به خصوص

این شورش بوده است، ثابت نمی‌کند. اصطلاحاتی نظیر مغول، ترک و تازی که برای توصیف به کار رفته است نه برای تحقیر. وی در ادامه می‌افزاید: «شخصیت‌های درگیر دو طرف این شورش کمتر تحت تأثیر پیوندهای نژادی بوده‌اند».^{۴۸} می‌توان گفت که اسمیت در انکار این بخش از دیدگاه پطروشفسکی قدری افراط کرده است. وی خود در ادامه دیدگاه مرعشی را ارائه کرده است که وی مسأله را از زاویه نژادی نیز مورد توجه قرار داده و حتی مخالفت‌ها را بر ضد تازی‌ها به دلیل حضور آنها در کنار مغولان دانسته است.

در زمینه تحمیل نظریه مبارزه طبقاتی بر تحولات تاریخی، اسمیت به نکته دیگری هم توجه داده و آن این است که پطروشفسکی این عبارت دولتشاه را که نوشته است: «[مسعود] دوازده هزار سپاهی را علوفه داد» به معنای استخدام روستاییان در سپاه گرفته که به هدف جلب محبوبیت صورت گرفته است. اسمیت می‌نویسد:

دولتشاه صحبتی از روستاییان^{۴۹} به میان نمی‌آورد و پس از لشکرکشی‌های سال ۷۳۹-۷۳۷ در خراسان به قدر کافی سرباز چریک وجود داشته که مسعود احتیاجی به گمارش دهقانان نداشته باشد.^{۵۰}

پطروشفسکی به طور طبیعی باید از توده و عامه مردم که عبارت از روستاییان، پیشه‌وران و بینوایان شهری است، سخن بگوید و می‌گوید؛ در حالی که از چنین گروه‌هایی در تواریخ موجود نامی برده نشده است.

○

۴۶. درباره‌ی خواجه فضل‌الله باشتینی، پدر عبدالرزاق آمده است: «خواجه فضل‌الله باشتینی مرد محتشم بزرگ بوده و از املاک دنیا و اسباب دنیا وی در ناحیت بیهق نظیر نداشت.» پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ص ۴۷. بدین ترتیب وی یکی از فتودال‌های بزرگ منطقه بوده است. شگفت آن که پطروشفسکی برای آن که تصور فتودال بودن وی را با وجود همین عبارتی که خود نقل کرده، از اذهان بیرون کند، پیش از نقل آن می‌نویسد: در قرن چهاردهم میلادی سادات باشتینی به طبقه عالی فتودال منسوب نبودند، ولی در میان اعیان محل ولایت بیهق نفوذ فراوان داشتند. همان.

۴۷. اسمیت، همان، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ مانند همین انتقادات در: آژند، یعقوب، قیام شیعی سربداران، (تهران، گستره، ۱۳۶۳) ص ۶۶ آمده است.

۴۸. اسمیت، همان، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ آژند، قیام شیعی سربداران، ص ۱۲۶-۱۳۷. عین مطالب اسمیت را آورده است.

۴۹. در ترجمه جناب آژند به جای روستاییان از دهقانان استفاده شده است که تنها با تسامح زیاد می‌توان پذیرفت.

۵۰. اسمیت، همان، ص ۱۲۷.

پطروشفسکی و تحلیل‌های طبقاتی در نهضت سربداران

پطروشفسکی مانند هر محقق مارکسیست دیگر، می‌بایست تحولات تاریخی را در چهارچوب مناسبات تولید و مبارزه طبقاتی ارزیابی کند. طبعاً خود وی نیز می‌تواند به این درک برسد که این چهارچوب همه چیز را حل نخواهد کرد؛ به همین دلیل در عین حال که پایه تحلیل را در همین جا استوار می‌سازد، می‌کوشد تا از عناصر فرعی و تقسیم‌بندی‌های موضعی نیز بهره‌مند شود. درباره سربداران نیز به همین شیوه عمل شده است. اساس نظریه بر پایه مبارزه طبقاتی است. یک طرف سربداران هستند که به نظر وی روستاییان و پیشه‌وران شهری‌اند و طرف دیگر فتودال‌های بومی و مغولی. به این ترتیب اساس دیدگاه پطروشفسکی درباره علت قیام، در چهارچوب نظریه مبارزه طبقاتی و قیام توده بر ضد زمینداران فتودال است. در کنار آن از برخی از مسائل فرعی نیز مانند تقسیم‌بندی سربداران به میانه‌رو و افراطی در چهارچوب اعتقادات شیعی، استفاده می‌کند.

ج. م. اسمیت با اشاره به این که پطروشفسکی خبر شروع قیام سربداران را در آمدن برخی کارگزاران مغول به باشتین و درخواست شاهد و شراب از حسن و حسین حمزه نقل کرده و نقش عبدالرزاق باشتینی را نیز در این ماجرا پذیرفته است، از تحلیل پطروشفسکی در اساس قرار دادن مبارزه طبقاتی، انتقاد کرده است. وی می‌نویسد:

اگر فرض کنیم که این طغیان یک طغیان دهقانی بوده، پس عبدالرزاق و خانواده‌اش - که از فتودال‌ها و زمینداران بودند^{۴۶} - بایستی قربانیان این طغیان می‌شدند نه رهبران آن. پطروشفسکی برای فرار از این واقعیت، اظهار داشته که شورشیان در آغاز برنامه‌ای نداشتند، لذا علیه اشرافیت خانه بدوش ترک-مغول، تحت نفوذ فتودال‌های خرده‌پای ایرانی قرار گرفتند. ... مع‌هذا در یک قیام کور علیه فتودالیسم و ظلم و ستم آن، انتظار می‌رود که دقیقاً نمایندگان محلی این فتودالیسم - یعنی عبدالرزاق و غیره - آماج خشم دهقانان قرار گیرند.^{۴۷}

اسمیت در ادامه درباره این دیدگاه پطروشفسکی که «سعی می‌کند نه تنها مبارزه طبقاتی را - از این واقعیت - به ثبوت برساند، بلکه همچنین مبارزات و مخالفت‌های نژادی و ملی (ایرانی‌ها در مقابل ترکان و مغولان) را نیز ثابت کند» در این باره که جنبش سربداران حرکتی ضد ترکی-مغولی باشد، تردید می‌کند و می‌نویسد: «منابع این نظریه را که این حساسیت‌ها ویژگی اصلی